

# طرحی درباره وظایف کنونی جوانان انقلابی

هواداران جنبش نوین انقلابی

طرحی درباره وظایف کنونی  
جوانان انقلابی

مقدمه

در حزیان قیامهای انقلابی اخیر، توده ها با آنکه شب اخصافی طولانی را پشت سر گذاشته بودند با آنکه در طول سالن سال از کمترین امکان شکل نیز محروم بوده اند، با اینهمه پشت سناکترین نیروی سرکوتگر منطقه را به خاک مالیدند. نقش نو جوانان انقلابی در طول قیامها عظیم بود. و قیامهای توده ای برای کسب تحریر و روحیه انقلابی این نهالان رزم خلق محیطی عالی ایجاد میکرد. آنان دیگر تاب تحمل شنیدن نتایج ماهیان بیرو محافظه کار مزداب را نداشتند و نداشتند. و آرزوهای و آرزوهایشان به صورت نه خار بلکه خنجرهای در چشم محافظه کاران بنسبه بوده و هست.

سرنگونی رژیم شاه، حاصل تلفیق عصیان ناشی از رنج توده ها و تلاش آگاهان کسبی بود که من به منافع حقیر موجود بداند و آینده خویش را با سرنوشت میلیونها انسان محروم ببوند زدند. اما هنوز چند ماهی از روزهای قیام مسلحانه ۲۱ بهمن نمی گذرد، که شاهد محو تدریجی دستاوردهای انقلاب، توسط سازشکارانی هستیم که محور اندیشه و عملشان چیزی جز منافع حقیر و تنگ نظرانه نیست.

ولی بویژه در میان نیروهای تازه نفس هستند انسانهای متعددی که همچنان نگران سرنوشت این خلق ستمدیده اند. و آموخته اند که در شرایطی که میلیونها انسان زحمتکش از بی فردایی و بریسانی رنج میبرند، تاریخ از هر انسان آگاهی چنین حقی را سلب کرده است که به منافع خود و آینده ای جدا از توده ها بیندیشد. بخصوص هنگامی که مسیبتیم که در سرتاسر تاریخ تیره طبقاتی، زندگی هممانقلابیون راستین را طوقانیتهائی یوتانده که هر بار تمام علائق و مناسبات فردی او در نور دیده و در عوض سرشتی مقاوم، خمیازگر و سرکش را در او می پروراند. چرا که راه توده ها چنین سرشتی را می طلبد.

در اواخر سالیهای دههٔ چهل . عددهای از آگاهیترین و فداکارترین عناصر  
 انقلابی بر آن شدند تا "جزیرهٔ نبات و آرامش" ادعائی رژیم شاه را برهم زنند و  
 خواب یاس و تسلیم طلبی را از جزیرهٔ جنین انقلابی بردارند . و بحق قربانی  
 بسکن بر "نبات و آرامش" ادعائی رژیم زدند و تسلیم طلبی مسلط بر جنبش  
 را سینهٔ جان و نیروی ساختند . اما بدلاکلی بعدها دوباره تسلیم طلبی سترگ گردید  
 و از اینرو بود که احسن نوس انقلابی نتوانست نفسی فعال در جریان قیامها بر  
 مشاهدهٔ کرد . و نیروهای هوادار آن فاقد شکل و نیروی انقلابی باقی ماندند .  
 در اینجاست که وظیفهٔ نسل جوان انقلابی در جهت احیا و بسپرد جنبش  
 انقلابی دوچندان میگردد . چرا که اگر آنان دستاوردهای جنبش وین انقلابی را  
 گسب نکنند و از طرف دیگر در جهت ارتقا و بسپرد آن تلاشی سخت را مدارک  
 نکنند . نیم آن میروند که یک نسل از مبارزهٔ انقلابی و آن خوشبهای ریخته شده  
 پشدر رود .

و در این شرایط است که وظایف سنگینی بر دوش همهٔ های انقلابی و نیرو  
 های تازه نفس قرار می‌گیرد که هنوز بیماری تسلیم طلبی بر اندیشه و عطفان  
 حاکم نشده و روحیهٔ عضبان انقلابی عظیمی را در جریان قیامها ذخیره ساخته‌اند .  
 آنان از یکطرف بحس عظیمی از نیروهای انقلابی را تشکیل میدهند و با توده های  
 رحمتکش در ارتباطند . و از طرف دیگر بخاطر داشتن تحرک فکری و آموزش تحصیلی  
 با روشفکران انقلابی که از ملان خود آنان برخاسته اند . بیوند مستقیم دارند و  
 بنابراین نقش مهمی را بمنایه حلقه های رابط میان بساھنگان انقلابی و توده های  
 رحمتکش ایفا میکنند .

و اما تنها کشف وظایف انقلابی و برخوردی صحیح با آنست که میتواند از ما  
 فردی پسر تلاش . خلاق و بی گمراه بسازد . ولی بر عکس برخوردی نادرست با آن  
 نتایجی به بار خواهد آورد که بحر یاس . سر خوردگی و ترق شدن در مرداب خورده  
 بورژوازی چیزی نخواهد بود .

باید گفت که در عین حالی که بواسطهٔ جنبش دانش آموزان و دانشجویمان  
 انقلابی است که آگاهی و نیروی انقلابی ایجاد میگردد . آنان خود نیروی عظیمی  
 هستند که با شرکت فعال در مبارزهٔ انقلابی . دوشادوش توده های رحمتکش میتوانند  
 نقش تعیین کننده ای را بعنوان حلقهٔ رابط در انتقال آگاهی از گروههای انقلابی

به توده ها ایقا کنند

ولی باز دوره قیامهای اخیر این نیروی عظیم نتوانست با وظایف تاریخی خویش برخوردی صحیح داشته باشد. گروههای مبارز در جهت توجیه ضعف های خود شاید بخواهند ضعف های دانشجویان و دانش آموزان انقلابی را برجسته کنند، در حالیکه تسلیم ظلمی حاکم بر همان گروهها بود که باعث گردید تا نیروهای انقلابی جوان نتوانند در جریان قیامها بصورتی متشکل و آگاه تاثیر تعیین کننده بر جای بدهند. جوانان انقلابی علیرغم داشتن ضعف در زمینه آگاهی و تجربه سیاسی و تشکل، دحیره عظیمی از تجربه عملی و نیروی انقلابی را در جریان قیامها بوجود آورده و با خود حمل میکنند، و اگر میتوانند از لحاظ آگاهی و تشکل روی پای خود بایستند و صرفاً بصورت امکان در خدمت گروهها قرار نگیرند. در آن صورت نه تنها از لحاظ شرکت فیزیکی نیروهای خود در قیامها، بلکه نیز از لحاظ قدرت متشکل و آگاه خود می توانستند نقش منفی و تسلیم طلب غالب بر گروههای متشکل را بزدایند و خود بطور مثبت بر جای آن قرار گیرند.

شاید شرح مختصری از جریان قیامها و اوضاع بعد از آن به همراه نقش جوانان انقلابی که در زیر آمده است، بتواند زمینه ای باشد برای نشان دادن نقاط ضعف و قدرت این نیروها و نشان دادن موقعیت کنونی آنها.

چرا که اگر میگردیم که جنبش یکساله ایران عمدتاً "خود بخودی بود معنی" اش اینست که نقش عناصر انقلابی که برانگنده و غیر متشکل بودند، بسیار بزرگتر از نقش گروههای متشکل بود. و طبعاً امروز بار تحریک و ارتباط با مبارزات توده ها را عمدتاً این عناصر غیر متشکل با خود حمل می کنند.

در ابتدای نوشته حاضر، نقش جوانان در جریان قیامها و بعد موقعیت کنونی نیروهای چپ تشریح گردیده و بعد از آن طرح وظایف کنونی آمده است.

از آنجا که این کوششی تازه و مقدماتی است، انتقاد و تکمیل آن بر عهده همه ماست.

۱- مختصری در باره نقش جوانان در جریان قیامهای اخیر و شرایط پس از آن:

نخستین شعله های قیام توده های محروم مینمان در اواخر بائیم سال ۱۳۵۶ زبانه کشید. که به دنبال خراب کردن خانه های خارج از محدوده تهران بر سر محرومترین توده ها. خروش خشم آنان بر عوامل رژیم فرود آمد و چند مرکز شهرداری به آتش کشیده شد. از این پس تا قیام خونین شهر قم. تظاهرات و جنبش ضد رژیم در شهرهای مینمان بطور مداوم جریان داشت.

قیام قم در ۱۹ دیماه ۵۶ نقطه عطفی بود که حرفه های برانگنده را به حریق بزرگ بدل ساخت. قیامها چهره ای قهر آمیز بخود گرفت. مشتبهای کمره کرده و قلبهای پر از کین ازین پس به جنگ با گلوله میرفتند و درین شهیدان نوجوانان ۱۲-۱۴ ساله نیز بچشم میچوردند.

در سرکوبی وحشیانه قیام شهر قم حدود دویست تن از مردان و زنان به شهادت رسیدند. و این درست است که در این نبرد نابرابر رژیم خونخوار موقتا قیام را خاموش ساخت. اما پس از آن هیچ چیز جلودار رشد و گسترش قیامهای انقلابی خلق نبوده است. توده ها با آنکه شب اختناق طولانی را پشت سر گذاشته بودند. با آنکه از کمترین امکان تشکل نیز محروم بوده اند و زیر سلطه سفاکترین ارتشهای منطقه تبرد میگردند. با آنهمه با توانی هر چه فزونتر جوشان و خروشان چون سیلی بنیان کن به پیش میرفتند.

در جهلم شهیدای قم. زمانی که هنوز خون شهیدان بر دیوارهای شهر قم باقی بود. تبریز این سکر قیامهای توده ای و این سکر حوثین مصروطیت بیاحاست. و بظاهر ستم امبرالیستی و ارتجاع را در آتش خشم سالها نهان نموده ها فروبرد. رژیم به لرزه درآمد و با تانک و مسلسل قیام تبریز را بخون کشید و دست به کشتار دیگری زد. شرکت وسیع نوجوانان در قیام تبریز بارز بود. از همان ظهر سنه ۲۹ بهمن ۲۳۵۶. هنگامی که مدارس تعطیل گردید. چندین هزار محصل به تظاهرات و قیام پیوستند.

موج هبام قهرآ میر مردم اصفهان ، پس از تبریز بر بیکر یوسده رویم صریاتی  
سخت وارد آورد ، و در طول یک نیمروز بسیاری از بانکها ، ساختمانهای دولتی و  
ارگانهای دیگر رژیم منقر در آتش خشم بوده های محروم سوخت و درهم ترو  
ریخته شد .

نوجوانان و دانش آموزان در قصابها و تظاهرات سراسری شهرهای ایران  
شرکت میکردند و تجربه می اندوختند و هر دم بر نقش آنان در انقلاب خونین  
بردم افزوده میکردید . دانش آموزان در کنار و علاوه بر شرکت فعالانه در تظاهرات  
و قیامها ، ستر دیگری را هم در خود مدارس گشوده بودند و بتدریج یکدیگر را  
در آنجا با روحیه و مجاری جدید دوباره می یافتند . این فعالیتها بیشتر با ایجاد  
نمایشگاههای کتاب آثار میکردید ، البته در آن زمان نمایشگاهها آنقدر که باید  
دوام نمی آوردند ، و با فشار برخی روسای بزدل یا سر سیزده مدارس یا ساواک  
برچیده میشد . اینگونه فعالیتها در محیط دبیرستانهای تهران تا اواخر خرداد  
ماه ۵۷ کسد دبیرستانها باز بود ادامه داشت و در تابستان قطع گردید . دانش  
آموزان فعال بازها برای ادامه آن فعالیتها به دبیرستانها مراجعه کردند ، اما  
با مخالفت شدید مسئولان روبرو شدند .

ولی از طرف دیگر تظاهرات و قیام بوده ها همچنان بعنوان محیطی همواره  
خروشان برای فعالیت انقلابی و کسب تجربه و روحیه انقلابی این نهالان رژیم  
خلق باقی بود .

سخنرانیهای شبهای ماه رمضان ، در تهران با شرکت فعال آنان چهره ای  
آتشین بخود منگرفت و آنان نسبت شان تبدیل سخنرانیها به تظاهرات در پایان  
هر جلسه بود . و در آن هنگام تحت فشار پلیس و گارد معمولاً " مسن ترها کنار  
میگسندند و این جوانان و نوجوانان بودند که با گارد درگیر میشدند و به تظاهرات  
موضعی و جنگ و گریز می پرداختند .

مثلاً " در یکی از جلسات بالآخره حوصله بچه ها سر آمد و عده ای از آنان  
به سخنران اعتراض کردند که " رودتر نسام کنید " اما سخنران آنها را به " آرامش  
دعوت کرد ، که با اعتراض شدیدتر آنان روبرو گردید .

آنان دیگر تاب نتدن تصایح این ماهبان بیرو محافظه کار مرداب را نداشتند  
آنان که اکنون در هیچ عرصه سیاسی و مبارزاتی شرکت نداشتند و اینک

نازه آن انحراف میگردند، با حرکتها، سفارها و آرمان های پستان خار چشم سیاستمداران  
کهنه کار و رهبران محافظه کار شده بودند.

در شهران حمله به بانکها و ستاپها در این دوره آغاز گردید، و از حمله  
بوسیله گسروهیهای کوچک به تدریج به یک حرکت عمومی تبدیل شد. هر بار که  
بلیس و گارد سهریانی تظاهر کنندگان را در خانه هر سخنرانی یا ضرب ماطوم،  
کار اسنک آور و تیراندازی متفرق میکرد، دسته های بواکنده بانکها و ستاپها را  
مورد حمله قرار میدادند.

فاجعه آبادان قمام خلق را متعلقه در بر ساخت، در اس ناجحه صدها کودک  
وزن و مرد بیگناه در میان آتش خاکستر شدند، بعد انقلاب یعنی رژیم سفور  
نوکز آمریکا با اس جنایت کتیف تنها یک راه را در مقابل توده های خلق باقی  
گذاشت، سرنگونی رژیم.

بدستال تظاهرات با شکوه دوسمه ۱۳ شهریور و بیروزی و عظمت تظاهرات  
۱۶ شهریور که در آن چشم خروشان و سفارهای صد ها هزار تن از مردم، ارکان  
نوحودیت رژیم را بلرزه در آورده بود و سرنگونی رژیم را بویید میداد، حکومت  
عکس العمل نشان داد و بدستال جمله ای از سران نظامی سردور آمریکا در ۱۲ شهر  
حکومت نظامی اعلام کردید.

اعلام حکومت نظامی، شکست سیاسی رژیم خونخوار وابسته به امپریالیسم  
بود، زیرا دیگر هیچ طریق سیاسی نمیتوانست خلق را بفرمید و موجهیای بر توان  
انقلاب را از حرکت باز دارد.

در روز حمله ۱۷ شهریور مردم بی دفاع مانند روزهای قبل برای بیانشی  
تظاهرات در میدان شهدا و اطراف آن جمع میشدند، و وسائل نظمیه سنگس نظامی  
در شهر مستقر میکردید. شب قبل از آن بغوات زیادی از مزدوران ارتش شاه ساس  
قسمتهای سدان را با تجهیزات کامل محاصره کرده بودند، اما با وجود برقراری  
حکومت نظامی بیش از پنج هزار نفر از مردم در صبح زود در مقابل ارتشمان سردور  
جمع شده بودند و سینه ها را شجاعانه در مقابل مسلسلها و تانکها بر کرده بودند.  
مزدوران ارتش وابسته به آمریکا با چند هزار مرد وزن و کودک در آسانسور  
درگیری رو در رو قرار گرفتند، مردم که بر روی زمین بسته بودند، بتدریج سفار  
گویان به جلو میروند که تاگهان مسلسلها آس گسودید.



ارتشبان مزدور شاه سینه مردم بی دفاع را حریف رنگار گلوله فراز دادند و جوانان با شجاعی بی نظیر و شهادتی انقلابی سینه های خود را در مقابل گلوله های چکمه پوشان نوکر آمریکا گرفتند ، و سرساز از کینه به دشمنان خلق شهادت را پدید آوردند ، در حالی که آسم مهر به خلق در تبلیغاتی بر تابلوهای ربابه میکتید . خیر قتل عام در میدان شهدا سرعت در تمام شهر منتشر شد و تظاهرات ادامه داری را بر علیه حکومت موجب گردید . در تمام طول روز گروههای زیادی با دست زدن به تظاهرات هوسایی بر تحرک ارتشبان مزدور را به ستوه آورده بودند .

بسیاری از شهدای ۱۷ شهریور که در مقابل رنگار مسلسلها جان باختند ، از برقراری حکومت نظامی که تنها دو ساعت قبل اعلام شده بود بی خبر بودند ، اما این باصطلاح رهبران از بیم رشد و گسترش انقلاب که منافع طبقاتی آنها را تهدید میکرد ، بجای آنکه در جهت سازماندهی مسلحانه خلق حرکت کنند ، توده ها را از ادامه مبارزه قهر آمیز منع میکردند . بجای آنکه آنها را در جهت مقاومت مسلحانه مجهز سازند ، می گفتند " به خانه باز گردید خطرناک است " ! بازرگان در مصاحبه با خبر روزنامه لوموند در روز ۱۵ شهریور ترس خود را از ادامه قیام آشکار ساخت : او بویژه از وضع باصطلاح منفی مخالفین سیاسی و مذهبی دولت شریف امامی انتقاد میکرد ، و بنظر او مخالفین باید روش " معتدلتری " ! در پیش می گرفتند و سیاست صبر و انتظار را بکار میبردند ، تا رژیم را در مورد برنامه " آزادیبخشی " اثر مورد آزمایش قرار دهند نه آنکه از پیم او را محکوم نمایند . ( ۱ )

اما جوانان انقلابی نشان دادند که حتی با دست بی سلاح میتوان به نبرد قهر آمیز ادامه داد و بعدها نشان دادند که خود راه قیام مسلحانه را می شناسند . بعد از قتل عام ۱۷ شهریور توده ها قهر انقلابی را بمنزله تنها راه حل موجود در حرکت عینی خود بکار بردند ، اما رهبران سازشکار دیگر به مانعی بر سر راه توده ها بدل شده بودند .

هنوز چند هفته ای از جمعه خونین نگذشته بود که اعضا یات عظیم کارخانه ها و صنایع نفت اقتصاد رژیم را فلج کرد . و بتدریج که این اعتصابات که ادارات را نیز در بر می گرفت ، از خواسته های منفی به خواسته ها و شعارهای سیاسی در چهارچوب ضد سلطنتی - ضد امپریالیستی روی آورد .

با شروع اعتصابات کارگران قهرمان صنایع نفت جنبش بر توانم و گسترده تر

شد و رژیم به رانو در آمد و از بطق رادرونی از هاری زبونی و درهم شکستگی اش  
آشکار گردید.

در روز اول مهر دبیرستانهای تهران چهره ای تازه ای بحود گرفته بود.  
موسس اعلامیه بخش بستند. هر روز در جلوی تعداد زیادی از مدارس نظاهرات بر  
پا سکزدید و افراد گارد بداخل مدارس هجوم میبردند.

در روزهایی که مدارس باز بود، دانش آموزان در کنار شرکت فعالانه در  
دبامها و نظاهرات، در محیط مدرسه نیز دست به یوبایی سخنرانی، تماشگاه کتاب  
و عکس و گروههای کوهنوردی میزدند.

حفظهای سیاسی دانش آموزان بوجود می آمد و به محتوای فعالیتهای دیگر  
نظم و کیفیت بالاتری می بخشید. اما با بسته شدن خصوصت آئیر مدارس، بیشتر  
دانش آموزان بر هیچ سده اند در حمایتها همراه مردم یا هر وسیله ممکن با پلیس  
بجنگند و بوسیله جمع ها و روابط بوجود آمده خود در سطح دبیرستانها و محله ها،  
کارآیی و نامبر بالانوی در جریان نظاهرات و قیامها دانسته باشند.

رژیم میخواست قیامها را با سرکوب خوئی از بکطرف و نشان دادن با اصطلاح  
فضای نارسایی از طرف دیگر خاموش سازد. در اوائل آبانماه دانشگاهها به مراکز  
اجتماعات تبدیل شده بودند، اما رژیم آنها هم تحمل نکرد و در حظه چکه  
برشان به دانشگاه عده زیادی از جوانان ما به خاک و خون گسیخته شدند.

گایسه نظامی از هاری روی کار آمد. اما بزودی بزبان آورد آمد و مقاومت و  
اعضایات سراسری مردم و صامتهای کوبنده دجه اول محترم و نظاهرات جمده ملیومبی  
ناسوغا و عاشورا، از هاری و گایسه اس را سرنگون ساخت.

با تغییر گایسه از هاری و روی کار آمدن بختیار در حقیقت آخرین راه چاره  
امیرالمستی در مورد حفظ سلطنت با شاه ما بدون شاه به آرمانش گذاشته شد. اما  
بمجرد معرفی بختیار ندای خلق بر آمد که "هرک بر بختیار سوگری اختیار" و  
"بختیار بوطنه آمریکا است"

فرحت طلبان از مدتها قبل از ترس ضروری و متفکر شدن خود به ظاهر دست  
از ساری ما شاه برداشتند و به امید میوه جسمی و ماری آسوده لنگان - لنگان به  
دبمال جنس کشنده بستند. ولی هیچگاه امثال بازوگان ها از ساری ما  
امیرالمستم و بهار کردن جنس انقلابی خلق غافل نبوده و نیستند. با اصطلاح

پیروزی از یکطرف از سازش کامل و از طرف دیگر از ادامه انقلاب و جهش داشت  
کشتارانی بازرگان در روز جمعه ۲۵ بهمن ۵۷ ماهیتی است بر انجام سازش‌هایی  
بر آن گفته بود که با بخمار به توافق خواهد رسید.

اما از آنجا که حرکت انقلابی نیرومندی جریان داشت، طرف دیگر توده‌های  
بازرگانه‌ای بودند که بی‌مهلت ازسین مزدور برده بودند، و منظر جرقه‌ای  
بودند با خشم و عصیان خویش را در حریفی بزرگتر بر بستر پیوسته رژیم شاه و  
ارتش مزدور فروریزند، و زمانی که جرقه در نیروی هوایی زده شد، توده‌ها سرعت  
رهبری را خود بدست گرفتند و "رهبران" و "رهبران" را پس زده دست به اسلحه  
بردند. آتش خشم بوده‌ها در قیام مسلحانه ۲۱ بهمن از دهانه سلسله‌های رنجبران  
جان بر کف پیروز، جهند و قیامهای بکساله را به اوج رساند. خلق مسلح در آن  
دو سه روز به خود آمده بود و ماهیت سازشکار رهبری خود را ناگهانی به توده‌ها  
نشان داده بود. سازشکاران جمع می‌کنیدند که "مسلح نشوید، اعلام جهاد نشده  
است" اما مردم به حملات خود به یادگاری ادامه دادند.

امیرالایم آمریکا، در یک مانور کاملاً حساب شده ضد خلقی دست به تک  
عقب بستنی زد، و ارتش مزدور را که تا ساعت پنج صبح یکشنبه ۲۲ بهمن در  
خیابانهای تهران به کشتار مشغول بود و اداسی با اعلام "همبستگی اسلامی" کند.  
این مانور از آن جهت بود که مردم تصور کنند، قیام مسلحانه پیروزی نهایی رسیده  
و اعلام همبستگی اسلامی ارتش، یعنی تسلیم دشمن، و گمان برند که دولت  
بازرگان نمره قیام خونین خلق است حال آنکه دقیقاً "بمصلحت سازش با امیرالایم  
بخاطر بهار کردن انقلاب بوده است.

در جریان قیامهای انقلابی و نقطه اوج آن یعنی قیام مسلحانه ۲۱ بهمن،  
خلقه امیرالایم و ارتجاع در ایوان ضربات سختی خورده اما نابود نشده است.  
وابستگی اقتصادی همچنان باقی است، و نه تنها حاکمیت کنونی در جهت نابودی  
اگر حرکت و برنامه‌ای انجام نداده، بلکه هر چه بیشتر ریشه را برای تحکیم مجدد  
این وابستگی فراهم ساخته است.

بهر است، در راه جهت عمده حرکت هیئت حاکمه کنونی کنی، بیشتر صحبت  
کنم تا نظار کنی گوئی نشده باشم، چرا که بسیاری از ما بطور ملموس با ماهیت  
دولت و حاکمیت کنونی آشنائی نداریم.

قبول دارید که قبل از " انقلاب سفید " شاه جنایتکار، کشاورزی بخش مهمی  
از تولید را در کشور ما تشکیل میداد ؟ قبول دارید که پس از " انقلاب سفید "  
( یعنی برتری سلطه کامل سرمایه امپریالیستی ) هر چه داشته عمل بورژوازی کمپرادور  
گسترش می یافت ، مخصوصه بر تولیدات سنتی و ملی تنگتر و این بخش از تولیدات  
هر چه بیشتر تضعیف میگردد ؟ قبول دارید که تقویت صنایع و سرمایه های وابسته ،  
یعنی کمک به نامودی تولیدات سنتی و ملی ؟ آیا دولت هست میلیاریت تومان یعنی  
بخش از یک میلیارد دلار برای راه اندازی و کمک به صنایع وابسته به امپریالیسم  
احتیاجی ندارد ؟ اما برای کشاورزی چه کرد ؟

بگذارید کمی بیشتر صحبت کنیم . در کشورهای تحت سلطه ای مانند کشور  
ما و کشورهای آمریکای لاتین گسترش سرمایه ها و صنایع وابسته عوارض خود را به  
همراه میآورد ، کشاورزی سنتی شدت تضعیف میگردد ، شیرها به رندی گاذب و  
یادکنکی میرسند ، مردم رانده شده از روستاها که خانه حراب شده اند ، بدینال  
لقه ای نان راهی شهرها میشوند و به عمل بیکاران و زاعه نهار میبوندند ،  
سستهای پلیسی و اختناق تکمیل تر شده و سرکوب شدت می یابد ، فقر ، فحشاء ،  
و جنایت فزونی می گیرد و ...

حال در کشوری که مبارزه خلق به پیروزی میرسد ، حکومتی که واقعا " نماینده  
خلق است با بحرانها و تضادها باقی مانده ، چه می باید بکند ؟

آیا درست بر عکس یک سیاست امپریالیستی و سرمایه داری کمپرادور نباید  
اولین قدم را در تقویت تولیدات سنتی و ملی بردارد ؟ آیا نباید دست به مصدوره  
اراضی و سرمایه های بیگانه و کمپرادور رند ؟ و با لغو قرار دادهای خایزانه ،  
زمینه وابستگی را تضعیف نماید ؟ تا از یکطرف زمینه احیای کشاورزی و تولیدات  
ملی و سنتی را فراهم کند و از طرف دیگر زمینه استغال و افی میلیونها دهقان  
آواره و کارگر بیگار را مهیا سازد .

هر چند که از چنین دولت با اصطلاح " انقلابی " متاخر ماهیت آن نباید به  
هیچوجه انتظار اقداماتی چون دولتهای انقلابی وینام و کوبا را داشت ، ولی این  
دولت " انقلابی " حتی دست به اقداماتی شمه رمان قاسم و ناصر در عراق و  
مصر کوناشی نیز نتوانست بزند .

اگر دولتی انقلابی بر سر کار بود ، ما شاهد رفع اختناق و سرکوبی خلق بودیم

یا ادامه آن؟

دولت "انقلابی" در مورد مسئله ملیت ها و خلق های ایران چه برچسبی

داشت؟

در مورد سیاست خارجی دولت "انقلابی" اما فقط به چند نمونه از آن اشاره  
میکنیم: دولت یا اصطلاح انقلابی یعنی از مذاکره با نماینده جنبش انقلابی مسلمان  
فیلیپین، با دولت ضد خلقی فیلیپین فرار داد فروش نفت و تحویل سوخت ابعاء  
می کند!

دولت "انقلابی" در حالی که با عربستان سعودی روابط حسنه ای دارد،  
از برقراری روابط دیپلماتیک با دولت لیبی خودداری می کند، و بالأخره "دولت  
انقلابی" از جنبش فلسطین تنها "حمایت معنوی" میکند.

مردی وزیر خارجه "دولت انقلابی" "نظر ستانور جانوب جاوینس" را نظر  
دولت آمریکا نمی داند و معتقد است که دولت آمریکا مایل است با ما روابط حسنه  
داشتد باشد. و از این نمونه ها فراوان است. بهر حال سرکوب و اختناق در طول  
این چند ماهه سنگین تر شده است و در آینده نیز خواهد گریزد.

کتابسوران، احداث چهای ماران به تراکز انقلابی و مترقی، حطه چاقوکشان  
به میتینگ ها و تظاهرات دستگیری و شکنجه انقلابیون، بدگلوئی بسین کارگران و  
مردم حق طلب، سرکوشی در مسائله خطای های که همواره از ستم ملی و نهم بردنند،  
و خواهان حقوق بائمال شده خویش هستند، و همه اینها نمونه هایی است از آغاز  
پیش همه جانبه ضد انقلاب، امپریالیسم و ارتجاع برای احیای مجدد سلطه همه

حائمه خود و سرکشی انقلابیون و بوده های انقلابی به تنوع های مختلفی دست  
زده است. بوسیله موایل جردی و بوسیله شاخه پراگنی ها قصد هارده انقلابیون و  
بدنام کنه، مردم را مایوس سازد که انقلاب یعنی همین و بد این وسیله زمینه را  
برای بازگشت کامل سرکوب فراهم سازد، بهانه ای برای انجلی هر چه سریعتر ارتش  
و تعهت ساختن ضد خلقی آن و سرکوب نیروهای انقلابی و مترقی، پیش ارتش  
ایجاد کند، وزیر فشار ایمی امداناب (معدودی از عناصر حاکمه را که انقلاب نسبی  
داسته اند، بطرفی خیل سازمکاران و سرکوبگران حاکمه خود دهد.

حال باید پرسید چرا انقلاب دچار وقفه گردید؟ آیا فشار فقر و ستم برتوده  
ها به حد لازم برای ادامه انقلاب نرسیده بود؟ آیا آمادگی انقلابی توده ها کافی  
نبود؟ پس چگونه شاه را با دست خالی سرنگون ساختند؟ آیا اوضاع کنونی چیزی  
می‌آید؟ و آیا ارتجاع باید دوباره جان بگیرد؟ اگر رهبری و  
سازمانی متشکل و نیرومند از انقلابیون وجود میداشت، آیا انقلاب ادامه نمی‌یافت؟  
چرا رهبری انقلابی و سازمانی نیرومند و مسلح از انقلابیون وجود نداشت؟  
و با اصطلاح رهبری که جانشین گردید چه بود و چه کرد؟

## ۲- دربارهٔ بوجود آمدن حاکمیت کنونی:

بختیار، بروهر، سخا، سنجابی نامه ای در بهار ۱۳۵۶ به شاه مینویسند که اولین  
خواستہ شان رفع استبداد است، و اینکه شاه باید سلطنت کند اما لفظ "حکومت  
نکند" (۱). گله‌گذاری و ناله‌های آنها شروع میگردد و توسط سبلی از نامه‌ها توسط  
دیگران ادامه می‌یابد که غلط اصلی آن اصلاحاتی در یافت موجود بوده لیبزالیها و  
روحانیت اولین تبلور سازش را در ۱۵ خرداد ۱۳۵۷ نشان دادند و بجای برپایی  
یک تظاهرات بر شکوه در سراسر ایران که همه انتظارات را داشته یک سکوت سراسری  
در خانه‌ها پیشنهاد میشود.

سنگ اول سازش را باین ترتیب رهبری مذهبی و لیبزالی حشمت میگذارند،  
شریعت‌مداری فدوا میدهد و جبهه ملی تأیید میکند که همه در روز ۱۵ خرداد در  
خانه‌ها بنامید و عطل "سکوت برقرار میشود.

تینر روزنامه‌ها از قول آموزگار در ۱۶ خرداد اعلام پیروزی میکنند رژیم  
میخواهد به حرکت لیبزالی میدان میدهد که دانشجوی زرگری در مجلس شروع میشود  
و نمایندگان "مخالفت" زیاد میشوند.

مسئله انتخابات آزاد که خواست لیبزالیها بود، برای یکسال آینده وعده  
داده میشود و روزنامه‌ها شروع به پخش نظرات لیبزالیها میکنند.

بعد از مدتی وقفه در مبارزات خلق، تا کهان اسفهان بهام میخیزد، حکومت  
نظامی در اسفهان اعلام میگردد و بعد از آن فاجعه سینما رکن آبادان حرکت را  
همه گیر میکند.

در زمان روی کار آمدن شریف امامی، بازرگان و سنجایی و امینی خواهان آن بودند که شاه دولت را بدانها بسپارد آنان می‌گفتند "شاه باید سلطنت کند نه حکومت" (۱) ولی شاه با برقراری حکومت نظامی سرکوب شدید توده‌ها ادامه داد.

اوجگیری قیامها بقایای درهم شکسته "جبهه ملی" و "نهضت آزادی" را بدنبال خود کشانید و آنان غرولند کفان بدنبال فرصت برای تحقق سارش بدنبال قیام کشیده می‌شدند.

همزمان با روی کار آمدن حکومت نظامی از هاری، با اینکه کارتر حمایت خود را از شاه اعلام کرد، باز مذاهاتی از درون هیئت حاکمه آمریکا به کوشش می‌خورد که مخالف ماندن شاه بودند. ادامه انقلاب در یک مرحله سیاست حمایت از شاه را جیره گرداند، ولی پس از چندی دریافتند که خشم انقلابی توده‌ها آنچنان عظیم و کوبنده است که هیچ نیرویی نمیتواند آنها سرکوب کند، در این مرحله سیاست حمایت از شاه تضعیف گردید.

امیرالیم و بورژوازی وابسته هر دو بر سر دوراهی گرفتار آمده بودند، با حمایت از شاه و دولت حاکم و در نتیجه بیم نابودی کامل سلطه و نفوذ اقتصادی و سیاسی امیرالیم و بورژوازی وابسته و با رعایت به روی کار آمدن حکومتی که اگر سلطه سیاسی امیرالیم را طرد میکند، اما نفوذ سیاسی و پایگاههای اقتصادی آن را نابود نمی‌سازد، و راه را برای بازگشت کامل سرکوب و سلطه امیرالیم بلززه خواهد گذاشت. امیرالیم به ناچار در راه دوم کام گذاشت. از ابرو ابتدا به شاپور بختیار روی آورد، "لکن آنس انقلاب آنچنان زیاده می‌کشید که این آنها هیچ بر آن اثر نمی‌کرد، و بورژوازی کمپرادور افسوس می‌خورد که "دیر شد آری دیر شد، (۱)

---

(۱) - در این نکته حالت است که روز ۳۰ دی ماه ۱۳۵۷ رزمی کلارک،

حاج مسلمان و چند تن دیگر بعنوان (هیئت حسن نیت) یا شبه آن) به زندان صدر رفتند و عصر همان روز در حالیکه برای هیچک از زندانیان معلوم نبود که آزاد میشوند آخرین گروه زندانیان نیز آزاد شدند.

از آنجا که هر لحظه امکان گسسته شدن بندهای کنترل جنس، مهربت رهبری و لئمرالهای سازشکار بهرامون آن بر آن شدند تا در خطا یک سازش بر محور سرنگونی سلطنت پهلوی با امپریالیسم بعمل آورد و تا حدودی نیز از انجامش برآمدند. وجود مبارک رمزیکلازک (۱) ساتور آمریکایی در ایران و اروپا در کنار " رهبران " رفت و آمد های مکرر سران کابینه فعلی به پاریس موبد این نظر است.

شاپور بختیار از یکطرف و بهرامونیان رهبری ( مثلا " بارزگان ) از طرف دیگر سازش نهائی را انجام دادند، که در این سازش بختیار نفایندگی امپریالیسم آمریکا را بر عهده داشت.

اما مردم بحان آمده که بد ماهیت ارتش مزدور را و سازمانهای پلیس رژیم شاه پی برده بودند، منتظر جرقه ای بودند تا حریق با شکوه خشم خود را بر پیکر پوسیده ارتش شاه بیفکنند و این جرقه در نیروی هوایی رده شد.

نوده های خشمگین و محم مسلح شدند و سرعت رهبری را خود بدست گرفتند و باز رهبران رایس رده قیام سلحانه را در شهر گسترش دادند. به مجرد آغاز قیام سلحانه ماهیت سازشکارانه رهبری خود را برای نوده ها نشان داد، آنها جمیع میکشیدند " اعلام جهاد نشده است! "، " مسلح نشوید "، " آراس را حفظ کنید "،

و آنگاه که دریافتند که با اصطلاح کار از کار گذشته است و ستم دیدگان میخواهند حساب خود را در یک قیام سلحانه با امپریالیسم و ارتجاع واسه تصفیه کنند با ضجه در ساعت ۳ بعد از ظهر روز ۲۱ بهمن اعلام کردند " پس دفاع کنید " عاقل از آنکه خلق چون میداست که دفاع چون به تنهایی به معنی مرگ قیام است تعرض و بهاجم سلحانه خود را ادامه داد.

گروههای چپ نقش ناچیزی در قیام ۲۱ بهمن داشتند و بطور کلی از آغاز قیامها یعنی از قیامهای قم و تبریز در برابر آن برخوردی ضعیف داشتند و گامپای زیاد عقب تراز خلق بودند. قیام سلحانه ۲۱ بهمن یک قیام عمدتا " خود بخودی بود که در آن رهبری موثری وجود نداشت، توده ها خود بنا حواستند مسلح شدند

(۱) - ذکر این نکته حائز است که روز ۳۰ دی ماه ۱۳۵۷ رمزی کلارک به حاج مانیان و چند تن دیگر بعنوان ( هیئت حسن نیت یا شبیه آن ) ۸۰ زندان - قصر رفتند و عصر همان روز در حالیکه برای هیچیک از زندانیان معلوم نبود که آزاد میشوند آخرین گروه زندانیان نیز آزاد شدند.



و خود رهبری را بدست گرفتند ،

هیچ گروه و یا سازمانی نتوانست تحلیل قیامها را از ابتدا یعنی از زمستان سال ۱۳۵۶ تا قیام ۲۱ بهمن ۱۳۵۷ ارائه دهد . نوده ها شمار میدادند " رهبران را ما را مسلح کنید " اما رهبری انقلابی در کار نبود . در این خلا رهبری انقلابی همان رهبری سنتی سازشکار جای خود را محکم کرد و رمام را در دست گرفت . بورژوازی کمبرادور در اقتصاد همچنان نقش مسلط خود را حفظ کرده و دولت کنونی هر چه میکند برای تثبیت و استحکام این موقعیت است .

حکومت شاه برای بخشی از بورژوازی کمبرادور و خرده بورژوازی سازشکار نیز غیر قابل تحمل بود . و همین بخش ها با شبکه ای که برای کار و کسب خود یعنی تولید و توزیع دارند و شبکه روحانیت نیز عمدتاً بر همین تشکیلات اقتصادی استکی است ، توانستند در موقعیت رهبری فرار گیرند و در یک خلا رهبری انقلابی سازمان یافته مسلح ، خود بصور سه ستون فقرات سیاسی و اقتصادی " رهبری " در آیند .

چرا یک سازمان انقلابی مسلح وجود ندارد که قادر به رهبری قیامهای یکساله

نوده ها باشد ؟

چرا با وجود این همه نیروهای آگاه و انقلابی ، آنان نتوانستند در سازمان یا سازمانهایی به شکل انقلابی دست یابند ؟

چرا نیروهای چپ در همان حد ضعیف و براکنده خود عمدتاً " در خدمت حرکت قهر آمیز نوده ای بکار نرفت و بیشتر بسمت کارهای صنفی کارگری گرایش داشت ؟

در زیر سعی می شود برای پاسخ به سئوالات فوق طرحی ارائه شود ،

### تشریح مختصر جنبش روشنفکران انقلابی در سالهای اخیر :

در اواخر دهه ۱۳۴۰ عده ای از آگاه ترین و فداکار ترین عناصر روشنفکر و انقلابی بر آن شدند تا " جزیره ثبات و آرامش " ادعای رژیم شاه را برهم زنند و خواب باس و تسلیم طلبی را از چهره جنبش انقلابی بزدایند ، آنان خود تبلور فشار و ستم روز افزون وارد بر نوده ها بودند که میرفت تا در سالهای بعد بمسئله

بنیان کن بدل گردد.

بنیان گذاران فدائی و مجاهد به حق ضربات سنگینی بر " ثبات و آرامش ادعائی رژیم شاه " زدند و نیز اپورتونیسیم و تسلیم طلبی را زیر ضربات سنگین تئوری و عمل خویش نیده جان ساختند.

اما بدلائل زیادی که خود بحثی جداگانه است تعرض در یرانیک و تئوری مبارزه مسلحانه بعد از مدتی که از آغاز آن می گذشت تضعیف گردید و این مخصوصاً بعد از شهادت بنیان گذاران فدائی و وارد آمدن ضربات سنگین بر سازمان مجاهدین خلق شرایطی فراهم آورد که روشنفکران انقلابی را بسخت استباهات و انحرافات تئوریک سوق داد. یعنی انحرافات که در سالهای دهه ۱۳۴۰ بصورت یکی از عوامل تعیین کننده همنواره سد راه جنبش انقلابی بوده است.

ضربات بیایی بر جنبش نوین انقلابی امکان تعرض تئوریک و تشکلاتی را ضعیف تر می کرد و از طرف دیگر موجب تقویت انحرافات تئوری نیز می گردید. ما شاهد مصلحتی شدن سازمان مجاهدین خلق در اثر همین انحرافات عملی و نظری که بر پایه تسلیم طلبی سنتی قرار داشت نیز بوده ایم که مواضع انقلابی مجاهدین را ترک میگفت و از یکطرف بصورت دکماتیسیم و اپورتونیسیم سنتی، چپ در آسند " یعنی مجاهدین با اصطلاح مارکسیست " .

که بعدها بصورت سازمان پیکار و شرکا، در آمدند، و از طرف دیگر به موضع مذهبی سنتی و تسلیم طلب ( فالانژها ) بازگشت.

اما عناصر پاک، باخته و انقلابی مجاهد توانستند بعدها سازمان مجاهدین خلق را بر پایه همان مواضع و نظرات انقلابی خویش احیا کنند.

اوضاع بعد از ضربات سالهای ۵۵-۵۴ بر بنکر جنبش نوین انقلابی محصول نهایی همان بزوسه ذکر شده بود. که بعدها به نفی تئوری مبارزه مسلحانه در سطح جنبش کمونیستی منجر گردید.

عناصر اپورتونیسیم و رهبری طلب در رأس قرار گرفتند، کسانی که شرایط، " بار سیاسی " و شرایط کنونی را برای ارضای رهبری طلبی و در رأس نشان دادن خود مساعد می یافتند.

اپورتونیسیم حاکم بر جنبش انقلابی چپ در شرایط شبه دموکراسی تنها به رشد بادکنکی خود توجه دارد زیرا اپورتونیسیم تنها در چنان شرایطی و آنهم تنها

به این شیوه می‌تواند چند صباحی به حیات لرزان خود ادامه دهد .  
اپورتونیسم قدرت بوجود آوردن گادرهای انقلابی از عناصر جدید را ندارد ،  
و نمیتواند نیروهای پراکنده را بصورتی متشکل ، آگاه و مقاوم برای شرایط سخت در  
آورد . به همین دلیل نیروهای دانش آموز و دانشجوی انقلابی ، غیرمتشکل و در  
همان سطح کیفی پیشین باقی گذاشته شده اند . این امر در مورد اعضای خودگروهها  
در صادق است .

در جریان قیامهای انقلابی اخیر ، حتی غالب نیروهای روشنفکر مبارز که  
خود پایه گذار و ادامه دهنده جنبش نوین انقلابی بوده اند ، نیز تحت سطرده  
اپورتونیسم گرفتار بودند . و بنابراین جنبش انقلابی نوین چگونه میتواند در  
میان توده های قیامی پایگاهی بنیاد ؟

در اواسط سال ۵۷ که قیامها یکی پس از دیگری اوج میگرفتند . هنوز میگفتند  
" شرایط عینی انقلاب فراهم نیست " ؛ و در شرایطی که بخش عظیمی از کارگران  
در قیامهای قهرآمیز دوشادوش سایر توده های انقلابی شرکت میکردند ، اپورتونیسستها  
که عمده نیروی چپ را بدنیال داشتند ، بر روی افزایش دستمزد کارگران نیروها را  
صرر میدادند .

اپورتونیسم در جهت گسترش نئوریها و نظرات توهنی خود در بین نیروهای  
انقلابی تازه نفس نا آنجا پیش رفت که اطاعتی صرف را در جمیع کتیری از آنان ،  
جایگزین آگاهی و تشکیلی خلاق و انقلابی نموده است . اما بتدریج اوضاع در حال  
دگرگونی است ، و نیروهای انقلابی جوان در حال رسیدن به شناخت از ماهیت  
اپورتونیسستها هستند .

این اپورتونیسستها نه تنها امکانات و تجربیات مثبت جنبش را به این نیروها  
منتقل نکرده اند ، بلکه افراد نخبه آن هسته ها و محافل و امکانات آنان را خرد  
کرده و بقیه را رها ساختند . رشد این هسته ها را مختل کردند و به این ترتیب بر  
این پایه های آینده جنبش انقلابی و این بذره های انقلابیون متشکل آینده ضربه  
وارد آوردند ، بطوریکه در صورت استقرار سرکوب همه جانبه ، این نیروها هدف  
حملات ضدانقلاب قرار میگیرند و بسیاری از آنان ضربهات سختی را خواهند خورد .  
چرا باید اطاعتی بی چون و چرا در میان بسیاری از این نیروها نیست به  
گرهها و جریانات متشکل وجود داشته باشد ؟ آیا این خود مهمترین عامل بقا و

قدرت ابورتونیسیم نیست ؟

آیا بوجد آمدن آگاهی انقلابی و روحیه‌ای خلاق و انتقادی در میان نیروهای انقلابی تازه نفس، خود بمثابة پایان یافتن سلطه ابورتونیسیم نیست ؟  
اما در شرایط کنونی چنین روحیه‌ای با سردی و مخالفت مواجه می‌گردد، و در بیشتر موارد بر حسب انحراف می‌خورد، چرا که منبع تغذیه تسلیم طلبان همان پذیری بی چون و چرای فرامین است و روحیه انقلابی بقاء منزلت آنانرا تهدید می‌کند. این تسلیم طلبان خود را به سطح رهبری انقلاب نزدیک می‌پندارند، آنهم شرایطی که حتی اعضاء و هواداران، خود فاقد آگاهی و شکل انقلابی هستند، ناچارند به توده‌ها و شکل و آگاهی آنان.

قدرت رهبری در صورتی انقلابی است که حاصل آگاهی و خلاقیت و شکل-انقلابی توده‌ها باشد، و نه حاصل تجمع ساده آنان. بنابراین در زمانی که حتی نیروهای هوادار انقلابی فاقد تئوری انقلابی و شکل هستند، چگونه میتوان از قدرت انقلابی در سطح رهبری جنبش صحبت کرد ؟ در شرایطی که نیروهای حاصل تجمع ساده و کمی است، و تازه این شرایط با استقرار سرکوب همه جانبه از میان خواهد رفت.

این تجمع ساده و کمی نیروها، بهیچوجه استحکام لازم را برای شرایط سرکوب همه جانبه مهیا نمی‌گرداند ولی اگر کیفیت انقلابی بر جنبش کمونیستی حاکم بود، میبایست تمام دستاوردهای جنبش نوین انقلابی را چه از لحاظ تئوریک و چه از نظر تجربی به نیروهای انقلابی بپراکنده، و هسته‌های جوان انقلابی منتقل میساخت و به آنان کیفیتی محکم و همه جانبه ببخشید، تا بتوانند در آینده به پایه‌های مستحکم و گسترده سازمانهای انقلابی واقعی بدل گردند و یا خود به گروههای انقلابی تبدیل شوند.

اینک زمانی است که بیم وارد آمدن ضرباتی سنگین بر بستر جنبش انقلابی می‌رود، و این در حالی است که ابورتونیسیم بر جنبش مسلط است، و همین امر باعث میشود تا جنبش چپ نتواند ندادارگی فعال را برای امر مبارزه بر علیه سلطه و سرکوب امپریالیستی فراهم سازد.

این حزبان ابورتونیستی جنبش چپ را بشدت ضربه پذیر کرده و نیز امکان انتقال دستاوردهای گذشته جنبش نوین انقلابی را به نسل جوان انقلابی به حداقل

رسانده است.

در اینجا است که وظیفه نسل جوان انقلابی در جذب دستاوردهای تئوریک و تجربی جنبش نوین انقلابی و نیز ارتقاء انقلابی آن، بشدت سزیم و حیاتی میشود. چرا که اگر دستاوردهای مثبت گذشته به وسیله آنان جذب نشود، نهایتاً همان خونها دوباره ریخته شود، همان مشقات مهلک منتها در مقیاسی سزیم بالاتر سپری گردد و مبارزه انقلابی نسل گذشته بی ثمر باقی بماند. برای آنکه ما بتوانیم مدافع و پیشرو واقعی و ادامه دهنده راه جنبش نوین انقلابی باشیم، لازم است که خود در جهت تکامل به یک عنصر انقلابی تئوریک و با تجربه سیاسی و تکنیکالی گام برداریم.

شاید مطالب بالا تا حدی پاسخ سئوالات مطرح شده در بخشهای قبلی را روشن کرده باشد. که چرا نیروهای چپ در جریان قیامها از شکل و وحدتی نیرومند برخوردار نبود؟ و چرا حاکمیت کنونی سازشکار و سرکوبگر توانست تسلط گردد. شاید بگوئید بهر صورت انقلابیون نمیتوانستند رهبری را بدست بگیرند. البته در این مورد در حال حاضر نمی توان اظهار نظر کرد. اما میتوان گفت که در صورت تسلط مبنی انقلابی بر جنبش کمونیستی، و در صورت وجود وحدت و شکل نیرومند نیروها حول تئوری انقلابی، اوضاع خیلی با امروز تفاوت میداشت.

در بالا مختصراً" به شرح برخورد و رابطه بین جنبش کمونیستی و جنبش جوانان هوادار آن، از نقطه نظر موقعیت کنونی جنبش کمونیستی پرداختیم. اما آیا تنها از این نقطه نظر میتوان درکی درست از وضعیت جنبش انقلابی جوانان داشت؟ آنها خود در چه شرائطی هستند؟ آیا بدون بررسی وضعیت خاص خود آنان در این مقطع میتوان بر روشنی امکانات پیشروی و وظائف کنونی شان را بررسی کرد.

در بخش زیر بخاطر روشن تر شدن موقعیت کنونی جنبش جوانان انقلابی سعی می شود مختصری از شرائط ویژه آنان تشریح گردد.

## ۲- مختصری از وضعیت کنونی جنبش انقلابی جوانان:

چهره های مصمم و آشنین و تلاش جنگی ناپدید این نهالان بزم خلق که از خون شهدای انقلاب روئیده اند، و عظمت این نیروها در سطح جامعه، از طوفانهائی بزرگتر و عظیمتر و دستاوردهائی بزرگتر در آینده خبر می دهند.

اما این گستردگی نیروهای تازه نفس و این تلاشهای فداکارانه نباید این  
اشتباه را برای ما بیش بیاورد که تمام مسائل حل شده است و تنها با گفتن شعارهای  
تو خالی نظیر "بیش بسوی تشکیل حزب" و غیره در شرایط کنونی خیال کنیم که  
همین امروز و فردا میتوانیم چون ننی واحد به نبود ما ضد انقلاب برخیزیم! |  
در حالی که تک تک ما بیس خود احساس میکنیم که مدتهاست در سطح پائینی

از فعالیت بدون ارتقای کیفی خود و تجمع مان در جا میزنیم!

احساس میکنیم چرا کسی به کسی نیست؟ چرا نیروها منسکول نمیشوند؟ چرا  
اینچنین شلوغ بازی از یکطرف و کندی در حرکت واقعی به پیش وجود دارد؟ چرا  
هنوز که تازه سرکوب در حال مستقر شدن است، نیروهایمان اینقدر بزاکننده و  
غریبه بهر هستند؟

راستی چرا؟

در یکی دو ساله اخیر نسخه های فراوانی برای "معالجه" بحران جنبش چپ  
صادر شده است. مثلا "این دستور العمل کلی که میگوید: "باید به میان توده های  
کارگر رفت و آنان را آگاه کرد".

باید سؤال کرد که آیا صرفا "افزایش کمیته هواداران ولو آنکه کارمرباشند،  
چهره های را از کار گشوده است؟ و مگر تاکنون نیروهای هوادار توانسته اند از این  
ظرف به ارتقا کیفی و شکل دست یابند؟ در حالی که از لحاظ کمیته مدام در  
حال گسترش بوده اند.

با این نظر که میگوید: "محیط زندگی ما پرولتری نیست (معنی محیط  
زندگی دانش آموزان و دانشجویان) و باید به میان پرولتاریا رفت تا به کمیت  
مارکسیستی دست یافت؟

باید پرسید که آیا مگر گروههای انقلابی در ابتدا از میان روشنفکران  
نمی خیزند؟ نمی توان در محیط دانشگاه یا دبیرستان به یک منحصر انقلابی تبدیل  
گردید؟ مگر دانشجویان و دانش آموزان ظرفیت و گرایش انقلابی ندارند؟

این درست است که سازمانها و گروههای انقلابی بدون پیوند با توده های  
زحمتکش و بدون آگاهی و شکل آنان قادر به رشد و پیشروی نیستند. اما برای  
هسته های انقلابی جوان که در محیط های آموزشی بوجود آمده اند، بهترین مرحله  
فعالیت تا زمانی که به درجات بالایی از رشد گروهی برسیده اند، عمدتا همان

محیطی است که خود آنان را پرورانده است. و تازه بعد از پیوند با توده های  
زحمت کش نیز فعالیت در همان عرصه اولیه بهیچوجه نفی نمی گردد.

آیا در محیط های تحصیلی میتوان به عنصری مارکسیست تبدیل گردید؟  
" تقسیم بندی طبقاتی، البته نهائی ترین پایه گروه بندی سیاسی است،  
البنه در تحلیل نهائی این تقسیم بندی همیشه گروه بندی را تعیین مینماید. اما  
این پایه نهائی تنها در روند انکسای تاریخی و همینطور با رشد آگاهی شرکت  
کنندگان و سازندگان این روند آشکار میگردد. این "تحلیل نهائی" تنها بدست  
مبارزه سیاسی بدست می آید، مبارزه ای سر سخت که پاره ای اوقات سالها و دهها  
سال طول می کشد. " (لنین، وظایف جوانان انقلابی).

"... دانشجویان حساسترین بخش روشنفکران میباشند، اما روشنفکر درست  
به این جهت روشنفکر خوانده میشود، زیرا او تکامل منافع طبقاتی و گروه بندی های  
سیاسی کل جامعه را به آگاه ترین، قاطع ترین و دقیق ترین نحوی منعکس نموده  
و بیان میدارد. " (لنین، وظایف جوانان انقلابی).

بنابراین می بینیم که موقعیت طبقاتی و شرایط زندگی و مبارزه ما تناقضی با  
مواضع طبقاتی ما (مواضع مارکسیستی و پرولتری) ندارد، ما میتوانیم در محیط  
آموزشی مبارزه کنیم در عین حالی که محتوای حرکت مبارزاتی مان همگرا و همسو  
با مبارزات پرولتاریا باشد.

از مطالب قبل نباید این نتیجه برداشت شود که کافی است در میان دانش  
جویان و دانش آموزان به مبارزه پرداخت تا مواضع مارکسیستی را بدست آورد،  
بلکه منظور آن است که چنین امکانی وجود دارد تا ما با مواضع مارکسیستی در آن  
عرصه ها به مبارزه بپردازیم. و کرون گرایشات و مواضع کوناگون طبقاتی در همان  
محیط آموزشی که انعکاسی از مبارزه طبقاتی در سطح جامعه است، همزمان وجود  
دارند.

و اما باز گردیم به سر برآکنندگی و فقدان شکل آگاهانه در میان نیروهای  
انقلابی هوادار چپ؛ دلیل اصلی این حالت زکود و برآکنندگی را نیز باید در همان  
بحران و انحراف تسلیم طلبانه حاکم بر کل جنبش کمونیستی یافت، یعنی فقدان  
تشکلهای نیرومند و تئوری انقلابی.

در پاره جریانهایی اپورتونیست حاکم، که فاقد چنین قدرتی برای بسیج و

سازماندهی و ارتقا انقلابی هواداران است ، باید گفت در حالیکه تخرق در هواداران  
و امکانات است ، کاری از پیش نمی برد ، و نیروها را زیر سرکوب رها میسازد و جنبش  
انقلابی جب را برای مدتها به عقب می افکند .

اما این بحران و انحراف حاکم بر جنبش کمونیستی در چه شرائط و چگونه  
می تواند در میان هواداران جوان انقلابی تاثیر خود را بر جای بگذارد ؟ برای روشن  
شدن این مسئله به مقایسه ای مختصر میان جمعها و تشکلهای قدیمتر جب با  
تجمع های جدید در میان جوانان مبارز میپردازیم .

حرکت مبارزاتی جنبش جب تا یکی دو سال قبل بخاطر فشار شدید سرکوب  
و نا وجود درجه بائمی از فعالیتهای ، دارای محتوایی جدی تر و کیفیتی بالاتر بود ،  
و حد درگیری و شرکت هر فرد در مبارزه در حد توان و امکانات بالقول او بود .  
ضرورتهای حاد جنبش و سرکوب بیکبر و بی ایمان ضد انقلاب زمینه تنگ نظری ها  
و خود خواهی ها و پراکنده کاری را به حداقل می رسانید . تجربیات زندگی سختی  
و مبارزه محلی و تشکلهای تلخ گذشته ، این نیروها را از یک سنت و فرهنگ مبارزاتی  
بر خودار کرده بود که بطور طبیعی اکثر " پای بند آن بودند . آینده تگری و نداشتن  
بوقع در جهت دستیابی سریع به حاصل کار ، سنگینایی و مبارزین را با واقع بینی  
آزمایی کردن ، اینها صفات برجسته ای بود که آنان داشتند .

اما ناگفته نماند که همه این صفات برجسته همراه بود با ضعفهای اساسی این  
نیروها ، و فقدان یک تشکل و یک تئوری انقلابی نیرومند در میان آنان . و همین  
ضعفها بود که در جریان قیامها جنبش جب را در حالت انزوا قرار داد ، و بحران  
را هر چه عمیق تر و ایورتونیسم را هر چه مسلط تر گردانید . اما شرائط مبارزه  
نیروهای انقلابی جدید چه بود ؟

بندهای اختناق از اوائل سال ۵۶ در نتیجه اوج گیری مبارزات توده هاست  
تر میگردد . رژیم میدهد که تنها با سرکوب نظامی و اختناق نمی تواند با همیش  
های فزاینده و گسترده خلق به مقابله برخیزد و میخواست به حرکات لیموالی میدان  
دهد تا شاید بتواند حتم توندها و مبارزات آنان را در مسیری سازگارانه هدایت  
کند .

همزمان با اوج گیری جنبش توده ها ، شدت فعالیت افراد و محافل دانش  
آموزان مبارز نیز هر دم بالاتر میرفت ، و تحت چنین شرائطی نیروهای عظیمی از



آنان، بی باکانه با آخرین ظرفیت، مبارزه سیاسی خود را آغاز کردند، اما کیفیت اکثر نیروهای چپ در یکی دو سال اخیر از میان جوانان به عرصه مبارزه سیاسی وارد شدند، نسبت به نیروهای پیشین متعاضد است، نیروهای جدید فاقد ذخیره تجربی و ثنوریک، به میزانی هستند که برای سطح مبارزات سیاسی آنان ضروری بوده است.

بنابراین از یکطرف بخاطر تاثیر عظیم مبارزات خود بخودی و قیام وسیع بوده ها، و از طرف دیگر بخاطر فقدان هر نوع پیشوانه موثر عملی و نظری انقلابی، آنان بسادگی و سنیان، سیات این یا آن جریان میگردند، و گاهی بسیار فعال در این عرصه حادث از مبارزه، و با بسیار آرام در آن عرصه دیگر بوده اند، این نیروها بعطت فقدان تجربه در شرایط حادث منقذ از یکطرف و شرایط شبه دیکراسی یکی دو ساله اخیر از طرف دیگر، بیگانه از مخفی کاری هستند و درک محدودی از ضرورت مخفی کاری و عواقب احتمالی سهل انگاری دارند.

اکثر آنان خیلی سریع امیدوار، و با ناامید میشوند، با یک مویز گریزی و یا یک شوره سردی شان میشود، سریعاً "خوشحال و سرعیت نمکین میگردند، خود را قادر به انجام هر کاری میدانند، اما در حرکت که با واقعیت حسن برخورد میکنند، عقب نشینی عجولانه ای را انجام میدهند و بدون آنکه درسی از حرکت اصلی خود گرفته باشند، آن حوزه را رها کرده و بسوی شاخه ای دیگر میبرند، و از نو همان اشتباهات را تکرار میکنند.

این نیرو در حال حاضر معتقد است که بصورت خلقی الساعه و موری باید شرایط موجود به شرایط مطلوبش بدل گردد، بی برنامگی، براکندگی و تعبیر مواضع سریع نسبت به این نحوه نگارش با به آن دیگری، و عدم درک ضرورت رشد ثنوریک و تجربی خلاق از ویژگی های بارز آنهاست.

ایشان حقایقی تلخ است که با وجود عظمت این نیروها و قابلیت تفسیر و تشکل این نیروهای انقلابی، اکنون در مورد آنان صادق است: از بسرف دیگر گفتیم که در شرایط کنونی ایورنوتیسم و بحران بر جنبش کینوستی حاکم است، و همین بحران دلیل اصلی باقی ماندن حالت براکندگی و اختلال در رشد کیفی نیروهای هوادار تازه نفس است.

قیامهای انقلابی اخیر که موجب آزاد شدن نیروهای عظیمی گشت، نوجوانان

انقلابی را در بطن خود پرورش داد که بعلمت فقدان سازمانهای انقلابی پیرومند ،  
بسیور تحولات خود بخودی و ساده قدم در راه نوده ها نهادند . آنها از یکسو  
و اربت همه ضعیفها و تکستیهای ناشی از ابورتونسم و بحران مسلط بر جنبش کمونیستی  
اند ، و از سوی دیگر دارای آگاهی و تجربه محدود ، اما در عوض از شرایط مساعد  
مبارزات گسترده نوده ها برخوردار بودند ، که همین امر از لحاظ ظرفیت عظیم  
انقلابی و دامنه گسترده نیروهایشان ، آنان را از تسلیهای گذشته متمایز میسازد ،  
جنبش انقلابی ، در گذشته شاهد برخاستن انقلابیون بزرگ از درون همین  
تجمعات ساده نظیر همین نیروها بوده است ، و هر گروه و سازمان انقلابی نیز از  
همین مرحله تجمع ساده ، حیات خود را آغاز کرده است . پس چرا تجمع ها و  
همه های کوچک مبارز و انقلابی نتوانند این پیرونده را طی کنند ؟

چرا باید بسیاری از آنان به همین امکانات و عملکردهای حقیر امروزی خود  
لن در دهند و به پیش نوازند ؟ چرا در آینده نتوانند به مانه های مستحکم جنبش  
انقلابی بدل گردند ؟

در قسمت قبل در باره ' وضعیت کنونی جنبش چپ گفتیم که ابورتونسم مسلط  
بر آن ، بر اساس مطرح بودن خود بعنوان ورته ای سیاسی ، که خود تنها در شرایط  
شبه دیکتاتوری ممکن است ، حرکت نمیکرده است ، و از امر تدارک و سازماندهی و  
ارتقا کیفیت نیروهای هوادار ، برای امر ادامه مبارزه در شرایط سرکوب قبل بوده  
است . و تشریح کردیم که چگونه این دیدگاه نه توقف یا اختلال در فعالیت بسیاری  
از محافل و همه های هوادار متجر گردیده است .

اما آیا این گرایش مخرب میتواند از جانب بسیاری از گروهها و سازمانها بدون  
داشتن زمینه ای مساعد در میان محافل و همه های هوادار جدید عملکرد پیدا کند ؟  
این زمینه مساعد در میان اکثر محافل و همه های هوادار چیست ، که آن  
عملکرد مخرب را ایجاد کند ؟

مختمم آنان فاقد تجربه ای طولانی هستند و باره ای دیگر از ویژگیهای کنونی  
شان را سر نخورده اند و از اینروست که آنان گره گشای همه مسائل و مشکلات را در  
وجود سازمانها نمی بینند ، و درکی ذهنی از قدرت این سازمانها ندارند ، اما آیا  
تضایع مملکت ما برای درستی یک نظر یا یک عمل ، باید این باشد که آنرا " این سازمان  
یا آن گروه گفته است " ؟

اکثر هواداران بخاطر ناخبر فرهنگ و تربیت حاکم بر جامعه ما، تا روحیه و دیدگاهی صرفاً "آرمانگرایانه بد گروهها و سازمانها و اعضای این منگوتند، آنان بیش نتوریک و امر رهبری و تحریره منی را برای همیشه در انحصار "قدیم" میگذارند. و توجه میکنند که این تنها وجود تجربه و نظری نیست که مهم است بلکه ماهیت آنست. و چه بسا که این ماهیت ضد انقلابی و ایورتونیسیتی باشد. بنابراین آیا هر فرد یا هر هوادار، خود نباید در تمام جوانب زندگی و تجربی بطور مداوم رشد یابد؟ تا بتواند در راه از نامرست، انقلاب را از طلب، و راه را از جاه تشخیص دهد؟

آیا درجه انقلابی بودن یک فرد یا هسته یا میتوان صرفاً "از روی چشم کار عملی آن برآورد کرد؟ نه! و باز ماهیت آن است که تعیین کننده است. عده زیادی از نیروهای انقلابی جدید توجیح میداده اند، که در روابط مستقیم و تنگ با سازمان ما کار کنند، ولو آنکه این فعالیت در مقایسه با فعالیت آنان در هسته خودشان بازده بسیار یا ششتری داشته باشد، و حتی اگر این کار منجر به انحلال هسته نیز بشود، و از طرف دیگر ایورتونیسیم نیز این گرایش را تقویت و تحقق بخشیده است. بنابراین اگر نیروهای هوادار بتوانند خود بطور همه جانبه به سمت ارتقا، کیفیت مبارزاتی خود، کام بزدارند، چه بسا که بدیاینگاهی گوش به فرمان برای ایورتونیسیم تبدیل شوند.

البته روشن شدن هر چه بیشتر مفروضات انقلاب و ضد انقلاب در شرایط کنونی داعیه عملکرد این گرایش را کاهش خواهد داد، و هشجاری هواداران انقلابی را نسبت به گرایشات تسلیم طلب بالا نخواهد برد. اما هشجاری و غلبه بر تسلیم طلبی و استحکام یافتن برای مبارزه در شرایط سخت را باید از هم اکنون تدار کرد. زیرا دیگر بعد از وارد آمدن اولین ضربات سرکوب همه جانبه بسیار دیر خواهد بود!

## ۵- نتیجه:

در بحثهای پیشین طرحی در باره وضعیت کنونی نیروهای حب و هواداران آن و نیز روابط متقابل این دو وجه نشان داده شد.

اکنون باید برسند که راه حل این بحران و پراکندگی چیست؟ هئته های انقلابی دانش آموز چه وظایفی دارند؟

البته اینها سئوالانی است که طرح آنها در اینجا بهیچوجه بمثابة دانش پاسخ کامل ندانیم نیست. و وظیفه پاسخ دادن به این مسائل و تحقق بخشیدن به امر احیای جنبش انقلابی بر عهده تمام نیروهائی است که در طول بروسه ای سخت از مبارزه انقلابی بیرون خواهند کرد. و تنها در اینجا سعی میشود طرحی مقدماتی برای پاسخ به مسائل نوجویان انقلابی ارائه گردد. و از آنجا که این طرحی پیش نیست. تغییر و تکمیل آن برای ما ضرورت دارد.

تجربه مبارزات انقلابی حلقه های زیر سلطه امپریالیسم نشان داده است که نقش جنبش جوانان انقلابی ( دانشجویان، دانش آموزان و روشنفکران ) بمثابة حلقه های رابط بین پیشاهنگ انقلابی با توده های زحمتکش بسیار مهم و تعیین کننده بوده است. زیرا از یکطرف بخش عظیمی از آنان از لحاظ طبقاتی در صف نیروهای انقلابی قرار میگیرند و با توده های زحمتکش در رابطه مستقیم اند. و از طرف دیگر بخاطر تحرک فکری و آموزشی تحصیلی بالاتر، با روشنفکران انقلابی که از میان خود آنان برخاسته اند، نزدیک اند و پیوند مستقیم دارند.

این نقش مهم خود را در جریان قیامهای انقلابی اخیر نشان داد. یعنی در شرایطی که مبارزات توده ها بوسیله توطئه یا سرکوب دشمن دچار وقفه ای کوتاه میگردد، تلاش مسلح جدید انقلابی شدت می یافت و ندادم قیامها را یاری میگردد. حال با در نظر گرفتن این نقش مهم، اینکه که حفظ دستاوردهای انقلاب و ندادم جریان آن مطرح است، بدون شک وظایفی نه کمتر از سابق بر دوش ما سنگینی خواهد کرد. و چگونگی برخورد با آن وظایف است که میتواند از ما فردی پرتلاش، خلاق و بی گیر و یا فردی مایوس، سرخورده و غرق در معیارهای خرده بورژوازی بسازد.

اکثر این نیروها پیش از یکی دو سالی نیست که فعالیت سیاسی خود را آغاز کرده اند، آنها خیلی پر شور هستند و تمایل دارند که هر چه سریعتر یک سازمان یا گروه انقلابی را بنیامند و با اطمینان به اینکه در جهت درست کار میکنند، به فعالیت عملی بپردازند.

اغلب آنان مسائل جنبش را حل شده میدانند و با فکر میکنند که سرعت

قابل حل است. اما آیا یکی از مسائل مهم جنبش، دگرگونی کیفیت موجود خود نیروهای هوادار جدید و گام نهادن آنان در راه تبدیل شدن به نیروی مستقلی، و آگاه نیست؟ آیا ارتقا مداوم کیفیت آنان به سطوحی بالاتر نیست که تعیین کننده رشد جنبش کمونیستی است؟

جمع ساده‌فکری نیروهای وسیع هوادار جنب که در شرایط شبه دموکراسی جدید باه گذشته ظاهری فریبنده را از لحاظ میزان قدرت این نیروها بوجود می‌آورد، بهیچوجه نمی‌تواند تعیین کننده آمادگی آنان برای ادامه رشد یا بنده مبارزه انقلابی در شرایط سخت باشد. در شرایط کنونی اگر سازمان و تئوری انقلابی نیرومندی وجود پیدا کند، می‌بایست تمام دستاوردهای تئوریک و تجربی خویش را به هسته‌ها و محافل وسیع هوادار انتقال بدهد، به آنان چنان نیروی می‌بخشد تا بتوانند به حدت مبارزاتی خویش تحت شرایط سخت ادامه دهند، اما جنبش سازمان انقلابی و چنان تئوری انقلابی نیرومند وجود ندارد. و از طرف دیگر بیم وارد آمدن ضرباتی سنگین بر پیکر جنبش انقلابی می‌رود، و این در حالی است که اپورتونیسیم بر جنبش کمونیستی مسلط است.

در چنین شرایطی است که باز اصلی احیای جنبش انقلابی و وظیفه جذب دستاوردهای جنبش نویی انقلابی بر دوش هواداران انقلابی جوان قرار می‌گیرد. برآستی که در شرایط کنونی ارتقا به نیروی خود و استحکام بخشیدن به هسته‌های جوان و کسب تئوری و تجربیات انقلابی بوسیله خود نیروهای تازه نفس برای احیای جنبش نویی انقلابی حیاتی است.

در رابطه با تشریح ضرورت ایجاد و رشد هسته‌های مخفی در میان نیروهای تازه نفس انقلاب باز هم به توضیح شرایط سرکوب فزاینده می‌پردازیم:

شرایط شبه دموکراسی چند ماه اخیر که اینک زایل می‌گردد، نه ناشی از ماهیت حاکمیت کنونی، بلکه به آن دلیل بود که کار باز سازی ارگانیهای سرکوب بطور موقت پیش برفته بود، چرا که حاکمیت تاکنون هر قدر که در این جهت بیشتر پیشرفته به موارد آن سرکوب را شدت بیشتری بخشیده است.

باز سازی سریع ساواک و اطلاعات ارتش، پشتیبانی از گروههای شبه نظامی فاشیست و رشد روز افزون آنان به نام های سپاه جامگان، جوانمردان، "مجاهدین انقلاب اسلامی" و غیره...

باز سازی سریع ارتش در حین سرکوبی حلقهها و بستنیانی از نیروهای ضد  
حلقی چون نباده موقت و قشودالیهای کوردستان، همه اینها نشان از ماهیت ضد  
انقلابی حاکمیت کنونی است و اینکه با چه شناسی در راه استقرار و بازسازی دستگاه  
های سرکوب پلیسی و نظامی پیش میرود.

نیروهای ضد انقلاب، از قبیل حملات حاقوکشان و جماعتداران به صفوف  
نظاہرات و حملات سازمان یافته به دفاتر گروهها و سازمانهای مبارز، حملات به  
روزنامهها و برجیدن آنها و توقیف، روزنامه نگاران مبارز، و کشاکش سازمان و انقلابیون  
خلق کرد، اینها همه و همه نشانه های فرا رسیدن شرایط سخت سرکوب در آینده  
است.

و در اینجا است که ضرورت ایجاد هسته های مخفی در میان نیروهای تازه  
نفس، مطرح میگردد. اما آمادگی در برابر بازگشت سرکوب و هتیماری در برابر یورش  
ارتجاع و امپریالیسم، شاقسی یا حداکثر استفاده از امکانات عملی یا نیمه مخفی  
ندارد. ولی ارتساط یا تجمع های ساده و یا استفاده از امکانات نیمه مخفی یا علنی  
را تنها رشد همه جانبه خود هسته مخفی تعیین میکند.

باید گفت که منظور از هسته مخفی این نیست که الزاماً "اعضای آن زندگی  
و کار علنی خود را رها سازند، بلکه منظور آنست که درجه فعالیت این هسته طوری  
است که نمیتواند بصورتی علنی یا نیمه مخفی (مانند گروه کوه، گروه مطالعه و...)،  
ادامه یابد، و تا زمانی که اعضای آن زیر نهدید، دستگیری و یا پیگرد قرار نگرفتند،  
امکان دارند در محیط زندگی علنی (التقد یا ادامه فعالیت انقلابی بصورت  
مخفی) وجود دارد.

اگر کار هسته، بصورتی مخفی را به منزله عامل از بین رفتن امکانات علنی  
و بسته شدن دست و پای خود بینگاریم، و در نتیجه ضرورت کار مخفی را نفی  
کنیم، آنگاه در خود عرصه های علنی هم قادر به ارتقاء کیفیت فعالیت خود نخواهیم  
بود، و هم از لحاظ تهدید شرایط سرکوب، حیات هسته بخطر خواهد افتاد. در  
صورتی که تلفیق انقلابی این دو عرصه از فعالیت، با توجه به شرایط و امکانات  
مشخصی که هسته در آن کار میکند، حیات رشد یافته را ناممکن میسازد.  
برفرازی یک سیستم دقیق برای تماسها، آموزش اصول مخفی کاری، و آشنایی  
به فنون ضد تعقیب، تفکیک امکانات و اطلاعات منظور بیاک کردن ردهای خطرناک

که انجام این مورد میتواند در صورت دستگیری یکی از افراد و ضربه خوردن به برخی از امکانات، دیگر افراد و امکانات را از وارد آمدن ضربه مصونی دارد. همه اینها از ضروریات تکمیل یک هسته مخفی است.

اما در عین حالی که یک هسته مخفی نیاز به کسب تجربیات عملی و تهیه وسائل و امکانات دارد، تنها دسترسی به این امکانات نباید بمنزله توسعه قدرت استفاده از عملکرد صحیح و انقلابی آن در نظر گرفته شود.

یک شکل سازد، یا قدرت تئوریک، با کیفیت و تجربه تشکیلاتی و عملی خود ارزیابی میگردد، و اینها است که تعیین کننده عملکرد امکانات و وسائل و تجربیات تکنیکی می باشد.

بما بر این میزان در اختیار گرفتن و استفاده از تجربیات تکنیکی و وسائل مبارزه باید همطراز با قدرت واقعی آن هسته یا گروه تعیین گردند، نه بالعکس. . . . بحث را ادامه میدهم.

آیا هسته های جدید سازل میتوانند زمینه های فعالیت نیمه مخفی یا عملی ( نظیر گروه کوه و . . . ) را رها کنند؟ این تجمع های ساده نظیر گروه کوه، که خود اولین تبلور فعالیت سیاسی محتلی دانش آموزان بوده اند، و خود هسته های انقلابی جوان از همین تجمع ها سر بر آورده اند، بمانند پایه هایی هستند که امکانات، شرایط مساعد و نیروهای تازه را برای هسته های انقلابی فراهم می آورند. اما همان طوری که قبلاً بیان کردیم، بلاک اینکه در کدامیک از عرصه های عانی یا نیمه مخفی کار کنیم، تنها تاثیر مثبت این حوزه ها بر فعالیت خود هسته مخفی است، بطوریکه اگر فعالیت در یکی از آن زمینه ها بخواهد کار خود هسته را مختل سازد، یا انرژی آنرا هدر دهد، نمیتواند زمینه ای مساعد برای آن هسته باشد. و اما ضرورت کار تئوریک: این سؤال مطرح است که آیا تجربیات سیاسی و تشکیلاتی و عملی، بخودی خود و به تنهایی میتواند به نحوی خلافت و انقلابی جذب گردد و کاربرد پیدا کند؟

چرا یک شکل یا شی و نظرات ایور تونیستی نمیتواند دستاوردهای تجربی و امکانات موجود را جذب کند و بکار بندد؟ بپرسد بعد از این تئوری انقلابی و شکل آن و رابطه اش با درجه شکل و براتیک انقلابی چیست؟ این درست است که آنگاه انقلابی در تحلیل بهائی تراکم خواست بوده ها، در جهت برآورد داشتن نظام سمبلی

و برپائی نظامی نوین است. اما این آگاهی و تئوری انقلابی در ابتدا نه بوسیله خود توده‌های زحمتکش، بلکه بوسیله روشنفکران انقلابی ایجاد میگردد، و از این طریق در میان توده‌ها به تکامل و گسترش خود ادامه میدهد.

در کشورهای زیر سلطه امپریالیسم، دانشجویان و دانش‌آموزان انقلابی نه تنها از لحاظ تحرک فکری خود، بلکه از لحاظ شرکت مستقیم نیروی عظیم آنان در مبارزات انقلابی، نقش تعیین کننده‌ای را ایفا میکنند. آنان بمثابة حلقه‌های رابط میان روشنفکران انقلابی (که از میان خود آنان برمیخیزند) و توده‌های زحمتکش، آگاهی انقلابی را به میان توده‌ها میبرند. این ویژگی برجسته، خود نشان دهنده اهمیت کسب دستاوردهای تئوریک و تجربی و تکامل آن توسط این نیروهاست.

این وظیفه مخصوصاً "در شرایط کنونی که بحران واپس‌نویسیم بر جنبش کمونیستی تسلط دارد، اهمیت بسیار می‌یابد. کار تئوریک اگر در جهت تحلیل مشخص و مستنی برپرائیک انقلابی باشد، به توبه خود منشا و سرچشمه قدرت عظیمی است که شکل و عمل انقلابی را جهش‌واره پیش میراند، و اما اگر سمت تکرار محظوظات ایوستونیسمنتی حرکت کند، دیر یا زود به مرداب تسلیم طلبی خواهد انجامید. در پایان باید گفت که البسیارهای عمومی هسته‌ها و گروههای جوان خود بهترین راهنمای کار تئوریک و مطالعاتی آنان است، اما شاید مطالعه تاریخچه گروهها و سازمانهای موجود و شناختن منشا و ضرورت بوجود آمدن هر کدام، و نیز ارزیابی دقیق جناحهای درونی و نظرات مسلط بر آنها و شناخت نقاط ضعف و قوتشان، بتواند بهترین راهنما برای انطباق بویای فعالیت هر هسته یا شرایط سیاسی موجود باشد. و نیز خود به عنوان یک نقطه آغاز بتواند کار تئوریک را به مراحل بالاتر رهنمون گردد.

با ایمان به پیروزی راهنمان



